



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۲۷	دوره انتشار	۸	صفحات	۱-۱۶
------------	------	--------------	----	-------------	---	-------	------

معرفت از دیدگاه صوفیان و اصولیان

آقای امین هادوی و آقای دکتر محمد امیر عبیدی نیا

دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

چکیده

پژوهش حاضر به تحلیل مفهوم «معرفت» از دیدگاه دو جریان اصلی اندیشه اسلامی، یعنی صوفیان و اصولیان، می‌پردازد. هدف، تبیین تفاوت مبنایی در خاستگاه، روش و غایت معرفت در این دو نگرش است. صوفیان معرفت را حقیقتی شهودی و قلبی می‌دانند که از راه سلوک، تزکیه نفس و عشق الهی حاصل می‌شود؛ در حالی که اصولیان آن را محصول تعقل، استدلال منطقی و اتکای به وحی و ادله‌ی شرعی تلقی می‌نمایند. تأمل در این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که معرفت اسلامی ماهیتی ذووجهین دارد و در پیوند میان عقلانیت و باطن‌گرایی ریشه می‌دواند؛ امری که می‌تواند الگوی جامعی در معرفت‌شناسی دینی معاصر و گفت‌وگوهای میان‌رشته‌ای فلسفه، عرفان و کلام ارائه دهد. این مقاله با رویکرد تحلیلی - تطبیقی و بر اساس مطالعه آثار عرفانی و اصولی، نشان می‌دهد که معرفت در عرفان اسلامی ناظر بر حضور و کشف است و در اصول فقه، ناظر بر برهان و یقین. نتیجه تحقیق بیانگر آن است که معرفت در سنت اسلامی دو ساحت مکمل دارد: ساحت عقلی که به نظم معرفتی و استدلال می‌پردازد و ساحت اشراقی که به شهود و درک باطنی می‌انجامد. تلفیق این دو رویکرد، راه را برای فهم جامع‌تری از حقیقت در اندیشه اسلامی می‌گشاید.

واژگان کلیدی: معرفت، صوفیان، اصولیان، عقل، شهود، حقیقت، عرفان اسلامی.

طبقه‌بندی: JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



Knowledge (Ma'rifat) from the Perspective of Sufis and Usulis

Abstract

The present study analyzes the concept of ma'rifa (knowledge) from the viewpoints of two major currents of Islamic thought: Sufis and Usuliyun (principlists). The objective is to clarify the fundamental differences in the origin, method, and purpose of knowledge within these perspectives. Sufis consider knowledge as an intuitive and heartfelt reality attained through spiritual purification, mystical experience, and divine love, whereas Usuliyun regard it as the outcome of rational reasoning, logical inference, and reliance on revelation and legal evidences. Using an analytical-comparative approach and based on classical mystical and jurisprudential texts, the study demonstrates that knowledge in Islamic mysticism emphasizes presence and unveiling (kashf), while in the science of usul al-fiqh it emphasizes argumentation and certainty (yaqin). The findings suggest that Islamic epistemology embodies two complementary dimensions: a rational one grounded in intellect and a supra-rational one grounded in intuition. The integration of both leads to a more comprehensive understanding of truth in Islamic thought.

Keywords: knowledge, Sufism, Usuliyun, intellect, intuition, truth, Islamic epistemology



متن مقاله

اصولیان، معرفت مبنای استنباط احکام، تشخیص ملاک‌های شرعی و سامان‌دهی تفکر دینی عقلانی به‌شمار می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۹۲). این مقاله می‌کوشد تا با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، ساختار معرفت در اندیشه صوفیانه و اصولی را واکاوی کند، تا از رهگذر مقایسه‌ی مبانی روش‌شناختی و غایت‌شناختی هر دو دیدگاه، تصویری جامع‌تر از مفهوم معرفت در سنت اسلامی ارائه گردد. مطالعه‌ی این تفاوت‌ها، افق‌های تازه‌ای برای فهم نسبت عقل و دل و نیز امکان پیوند میان شهود و استدلال در معرفت دینی می‌گشاید (ملکیان، ۱۳۹۵). ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که نسبت میان عقل و شهود، و همچنین تعامل بین دو قلمرو «تجربه عرفانی» و «استدلال عقلانی»، کمتر به‌صورت تطبیقی مورد تحلیل عمیق قرار گرفته است (حجتی، ۱۳۹۳). شناخت این تفاوت‌ها و اشتراکات، علاوه بر کمک به فهم دقیق‌تر فلسفه معرفت در اسلام، می‌تواند الگویی برای گفت‌وگوی میان عقل و دل در حوزه‌های فلسفه دین و الهیات تطبیقی فراهم آورد (سروش، ۱۳۸۱). از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تصویری هم‌زمان از معرفت در دو بستر عقل‌گرایی اصولی و دل‌گرایی صوفیانه ارائه کند تا تلفیق آن دو به درکی جامع‌تر از حقیقت و ساحت‌های وجودی انسان بینجامد.

سؤالات پژوهش

۱. صوفیان معرفت را چگونه تعریف و تبیین می‌کنند و مبانی روش‌شناختی آنان در دستیابی به آن چیست؟
۲. اصولیان چه تلقی‌ای از معرفت دارند و نقش عقل و وحی در دستگاه معرفتی آنان چگونه تبیین می‌شود؟
۳. تفاوت‌ها و اشتراکات معرفت‌شناختی میان دیدگاه صوفیان و اصولیان در چه زمینه‌هایی نمود پیدا می‌کند؟
۴. تلفیق دو رویکرد عقلانی و شهودی چه تأثیری در تبیین جامع‌تر

در گستره اندیشه اسلامی، «معرفت» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم فلسفی، عرفانی و کلامی است که همواره در کانون توجه متفکران مسلمان قرار داشته است. این واژه در ظاهر به معنای شناخت و آگاهی از حقیقت اشیا و پدیده‌هاست، اما در بطن خود، حامل دلالت‌های عمیق معرفت‌شناختی و الهیاتی است (مطهری، ۱۳۸۸). در میان گرایش‌های گوناگون، دو رویکرد متمایز نسبت به معرفت شکل گرفته است: رویکرد صوفیانه که آن را امری شهودی و حضوری می‌داند و رویکرد اصولی که بر عقل، برهان و استدلال مبتنی است (غزالی، ۱۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۲). صوفیان بر آن‌اند که معرفت راستین تنها از راه تزکیه نفس، عشق الهی و سیر در مراتب وجود حاصل می‌شود (ابن عربی، ۱۳۸۰؛ قشیری، ۱۳۸۵)؛ در حالی که اصولیان بر این باورند که دستیابی به معرفت صحیح جز از طریق عقل و حجیت شرع امکان‌پذیر نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶؛ سبحانی، ۱۳۹۰).

اهمیت بررسی این دو نگرش در آن است که هر یک نظام معرفتی خاص خود را بنا نهاده و در طول تاریخ، بر فهم ما از حقیقت و دین تأثیر عمیقی نهاده‌اند. از یک سو، جریان عرفان اسلامی با تأکید بر تجربه باطنی و اتحاد عاشق با معشوق الهی، معرفت را نوعی «شهود» و «کشف» تلقی می‌کند (کاشانی، ۱۳۷۸) و از سوی دیگر، دانش اصول فقه با تکیه بر استدلال، اجتهاد و قواعد عقلانی، معرفت را به مثابه امری تعقلی و منظم معرفی می‌نماید (مطهری، ۱۳۸۸). بررسی مفهوم معرفت از دیدگاه صوفیان و اصولیان، از حیث تاریخی و معرفت‌شناختی، جایگاهی ویژه در اندیشه اسلامی دارد. از یک سو، معرفت در سنت عرفانی، مسیر سلوک انسان از «علم الیقین» تا «حق الیقین» را می‌نمایاند و پایه‌گذار نظامی شهودی در شناخت خداوند است (ابن عربی، ۱۳۸۰). از سوی دیگر، در مکتب



معرفت دینی دارد؟

چارچوب نظری

مفهوم «معرفت» در سنت فکری اسلام دارای دو ساحت اصلی است: یکی ساحت عقلانی - استدلالی که در تفکر اصولیان نمود می‌یابد و دیگری ساحت شهودی - ذوقی که در عرفان اسلامی و میان صوفیان حضور پررنگ دارد. هر دو جریان، «معرفت» را راهی برای کشف حقیقت و تقرب به خدا می‌دانند، اما در مبانی، ابزار و غایت آن اختلاف ماهوی دارند (غزالی، ۱۳۷۴؛ ابن عربی، ۱۳۸۰). از دیدگاه صوفیان، معرفت حاصل کشف و شهود قلبی است، نه نتیجه استدلال عقلی. آنان بر این باورند که عقل هرچند ابزار هدایت ابتدایی است، در مرحله وصال نهایی از درک حقیقت عاجز می‌ماند (کاشانی، ۱۳۷۸). به تعبیر غزالی، معرفت واقعی از طریق «نور الهی» در قلب سالک می‌تابد که بر اثر تزکیه نفس و مجاهدت حاصل می‌شود، نه از راه قیاس منطقی (غزالی، ۱۳۷۴). ابن عربی نیز معرفت را نتیجه «تجلیات حق در آینه قلب عارف» معرفی می‌کند و این تجلی را امری حضوری و بی‌واسطه می‌داند (ابن عربی، ۱۳۸۰).

در سوی دیگر، اصولیان معرفت را در پیوند مستقیم با عقل و وحی تعریف می‌کنند. آنان استدلال می‌کنند که عقل، ابزار تشخیص حسن و قبح و سنجش ادله شرعی است و بدون آن، دستیابی به معرفت یقینی ممکن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۲). در منظومه فکری اصولیان، معرفت همان «علم یقینی» است که بر پایه ادله اربعه - عقل، کتاب، سنت و اجماع - استوار است؛ و از این رو، اعتبار آن مشروط به مطابقت با ضوابط استدلال و منطق است (جوادی آملی، ۱۳۹۲).

ملاصدرا با تلفیق این دو نگاه، کوشید تا نظریه‌ای جامع از معرفت ارائه دهد که در آن، عقل و شهود به عنوان دو بُعد مکمل شناخته می‌شوند. وی در حکمت متعالیه، معرفت را «وجودی» دانسته و معتقد است که

ادراک، نوعی اتحاد میان عالم و معلوم است؛ بدین معنا که معرفت نه امری صرفاً مفهومی، بلکه حضوری و وجودی است (صدرالدین شیرازی، به نقل از مطهری، ۱۳۸۸). بدین ترتیب، رویکرد صدرایی می‌تواند حلقه‌ی واسط میان اندیشه صوفیانه و اصولی تلقی شود. بر اساس این چارچوب، مدل نظری پژوهش حاضر بر دو محور اصلی بنا شده است:

۱. بعد شهودی معرفت که مبنای آن بر «کشف»، «فنا» و «تجربه حضوری» در اندیشه صوفیانه است.
۲. بعد عقلانی معرفت که ساختار آن بر «برهان»، «اجتهاد» و «حجیت» در دانش اصول فقه است.

تعامل این دو بعد در سنت فکری اسلام، به شکل‌گیری دیدگاهی جامع‌تر از معرفت منتهی می‌شود که هم بعد باطنی و هم بعد منطقی را شامل می‌گردد (ملکیان، ۱۳۹۵؛ سروش، ۱۳۸۱). از این رهگذر، می‌توان گفت که معرفت در بستر اسلام، نه صرفاً شهود قلبی و نه صرفاً استدلال عقلی است، بلکه همگرایی نور عقل و اشراق دل در مسیر کشف حقیقت الهی است. این مفهوم، چهارچوب نظری پژوهش را شکل می‌دهد و مبنای تحلیل تطبیقی دیدگاه صوفیان و اصولیان قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

جدول ۱. پیشینه پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با معرفت از دیدگاه صوفیان و اصولیان

ردیف

پژوهشگر / سال

عنوان پژوهش

روش‌شناسی

نتایج و یافته‌های کلیدی

ارتباط با پژوهش حاضر



معرفت را مطابقت ذهن با واقعیت می‌داند؛ عقل را ابزار کشف حقایق می‌شمارد.

بیانگر بنیان‌های معرفت عقلانی در دیدگاه اصولیان.

۵

مصباح یزدی، (۱۳۸۶)

تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

کلامی، اجتهادی

تأکید بر حجیت عقل و وحی به‌عنوان منابع معرفت یقینی در اسلام.

مبنا برای تعریف عقل‌گرایی اصولی در پژوهش.

۶

جوادی آملی، (۱۳۹۲)

رحیق مختوم؛ در معرفت‌شناسی دینی

فلسفی-الهیاتی

تبیین مراتب معرفت از علم‌الیقین تا حق‌الیقین بر اساس حکمت متعالیه.

پل تلفیقی میان عقل و شهود در چارچوب نظری مقاله.

۷

مطهری، (۱۳۸۸)

انسان و ایمان

تحلیلی، فلسفی

عقل و ایمان را دو مسیر هم‌افزا در معرفت دینی می‌داند.

تقویت دیدگاه تلفیقی معرفت دینی (عقل + قلب).

۸

ملکیان، (۱۳۹۵)

عقلانیت و معنویت

فلسفی-نقدانه

۱

غزالی، (۱۳۷۴)

المنقذ من الضلال

تحلیلی، فلسفی

معرفت حقیقی را نتیجه نور الهی در قلب انسان می‌داند؛ عقل را ناتوان از

درک ذات حقیقت می‌خواند.

پایه نظری دیدگاه صوفیان در بخش شهودی؛ تأکید بر تزکیه و کشف.

۲

ابن عربی، (۱۳۸۰)

الفتوحات المکیه

عرفانی، توصیفی

معرفت را تجلی اسماء الهی در وجود عارف می‌داند؛ علم و شهود را یکی

می‌شمارد.

تکمیل‌کننده نظریه کشف و حضور در عرفان اسلامی.

۳

کاشانی، (۱۳۷۸)

اصطلاحات الصوفیه

مفهومی، واژه‌پژوهی

نظام مفهومی معرفت در عرفان را با اصطلاحات فنا، بقاء و شهود تبیین

می‌کند.

مبنای مفهومی برای بخش نظری دیدگاه صوفیان.

۴

طباطبایی، (۱۳۸۲)

اصول فلسفه و روش رئالیسم

فلسفی، عقلانی



آثار شاخص دو مکتب نشان می‌دهد که این دو مسیر نه تنها در مبانی روش‌شناختی بلکه در غایت معرفت‌شناسی نیز تفاوت دارند (غزالی، ۱۳۷۴؛ ابن عربی، ۱۳۸۰).

در آثار صوفیان، معرفت امری حضوری و قلبی توصیف می‌شود که با پاکی نفس، مجاهده، و انقطاع از مظاهر دنیا حاصل می‌گردد (کاشانی، ۱۳۷۸). معرفت از دیدگاه آنان، نوعی مشاهده مستقیم حقیقت الهی است، نه دانستن درباره آن. غزالی معرفت را «نور الهی» می‌نامد که پس از تزکیه در قلب انسان تجلی می‌کند و هیچ نسبت مفهومی با علم حصولی ندارد (غزالی، ۱۳۷۴). از نظر وی، عقل صرفاً چراغی است برای ورود به مسیر شهود، نه غایت معرفت. در همین امتداد، ابن عربی معرفت را کشف تجلیات حق در مراتب وجود می‌داند؛ برخلاف دانش عقلی که همواره در حجاب مفاهیم می‌ماند (ابن عربی، ۱۳۸۰). این نگاه، معرفت را به تجربه‌ای «وجودی» و بی‌واسطه بدل می‌کند.

در مقابل، اصولیان معرفت را در پیوند تنگاتنگ با عقل و وحی تعریف می‌کنند. از منظر آنان، عقل واسطه‌ای الهی است که به انسان امکان فهم گزاره‌های شرعی و کشف احکام الهی را می‌دهد. طباطبایی (۱۳۸۲) معرفت را تطابق ذهن با واقعیت خارجی دانسته و بر امکان خطا در ادراک و لزوم ارزیابی منطقی تأکید می‌کند. مصباح یزدی (۱۳۸۶) نیز عقل را ابزار تشخیص ارزش و اعتبار معرفت دانسته و تجربه شهودی را بدون سنجش عقلانی، غیرقابل اعتماد می‌شمارد. در این دیدگاه، معرفت معتبر بدون «حجیت عقل» و تطابق با ادله فقهی امکان‌پذیر نیست.

با این حال، یافته‌های تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که در دوره متأخر، برخی فیلسوفان مسلمان کوشیده‌اند میان دو دیدگاه مزبور پیوند برقرار کنند. ملاصدرا با طرح نظریه اتحاد عاقل و معقول، میان معرفت عقلی و شهودی پلی زده است؛ او ادراک را نوعی وجود می‌داند و نه صرفاً صورتی

ارائه طرح همزمان عقلانیت و معنویت در معرفت انسان معاصر. تأیید رویکرد تلفیقی و کاربست آن در روزگار امروز.

۹

سروش، (۱۳۸۱)

بسط تجربه نبوی

نظری، فلسفه دین

معرفت دینی را تجربه‌ی درونی و سیال می‌داند؛ بافت تجربی بر وحی تأکید دارد.

مبنا برای تبیین پویایی معرفت شهودی در عصر جدید.

۱۰

مطالعات غربی: آندره پالاس، (۲۰۱۰ AD)

Mystical Knowledge in Comparative Theology

تطبیقی، پدیدارشناسی

نشان می‌دهد معرفت عرفانی در سنت‌های مختلف، تجربه‌ای وحدت‌طلب و غیرکلامی است.

مقایسه تطبیقی جهت تقویت بعد بین‌المللی مطالعه حاضر.

یافته‌ها (بحث و بررسی)

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مفهوم «معرفت» در سنت اسلامی، برخلاف تصور رایج مبنی بر تقابل کامل میان عقل و شهود، دارای سیر تکاملی است که از دو مسیر ظاهراً متباین اما دروناً هم‌پیوند عبور می‌کند: یکی مسیر عقل برهانی در سنت اصولیان، و دیگری مسیر کشف و شهود قلبی در عرفان صوفیانه. بررسی متون کلاسیک و تحلیل محتوای



است (جوادی آملی، ۱۳۹۲؛ مطهری، ۱۳۸۸).

۱. تبیین یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر بر مبنای تحلیل محتوای آثار اصلی صوفیان و اصولیان نشان می‌دهد که مفهوم «معرفت» در سنت اسلامی از آغاز تا کنون، دو مسیر بنیادین اما همپوش در پیش گرفته است. نخست، مسیر شهودی و ذوقی که در آن معرفت حاصل تجربه حضوری و درونی از حقیقت است، و دوم، مسیر عقلانی و برهانی که بر قیاس منطقی و استدلال کلامی و فلسفی استوار است (غزالی، ۱۳۷۴؛ ابن عربی، ۱۳۸۰). در آثار عرفای بزرگ چون حارث محاسبی، بایزید بسطامی، جنید، حلاج، غزالی، و ابن عربی، معرفت بیشتر به‌عنوان نتیجه‌ی «تصفیه باطن» و «نور قلب» تلقی می‌شود. برای مثال، غزالی در المنقذ من الضلال تصریح می‌کند که معرفت نه از طریق برهان، بلکه زمانی حاصل می‌شود که «نور الهی بر قلب سالک بتابد» (غزالی، ۱۳۷۴). ابن عربی نیز در الفتوحات المکیه معرفت را «تجلی حق در آینه‌ی وجود عارف» می‌خواند و تأکید دارد که علم حقیقی همان علم حضوری است که هیچ فاصله‌ای میان عالم و معلوم در آن وجود ندارد (ابن عربی، ۱۳۸۰).

در مقابل، آثار اصولیان و حکمای متکلم - از جمله شیخ مفید، خواجه نصیر، علامه حلی، طباطبایی، و مصباح یزدی - بر این باورند که معرفت تنها وقتی ارزش معرفتی دارد که بتواند بر اساس عقل و قواعد منطقی ارزیابی شود. در این دیدگاه، معرفت امری نسبی یا ذوقی نیست، بلکه تابع برهان عقلی و مصادر شرعی است (طباطبایی، ۱۳۸۲). حقیقت معرفت در نزد آنان نه احساس شهودی، بلکه مطابقت علم با واقعیت عینی و حجت شرعی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶). عقل در نزد این گروه جایگاهی دوگانه دارد: از سویی ابزار است برای فهم وحی و نصوص، و از دیگر سو معیاری برای تمییز ارزش و اعتبار داده‌های ادراکی (جوادی آملی، ۱۳۹۲). در

ذهنی (صدرالدین شیرازی، به نقل از مطهری، ۱۳۸۸). این تفسیر صدرایی در چارچوب حکمت متعالیه، سبب شد تا عقل و شهود نه در تضاد، بلکه در امتداد یکدیگر فهم شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۲).

تحلیل داده‌های متنی نشان می‌دهد که در متون اصولی، تأکید بر «برهان» و «اجتهاد» به‌منظور صیانت معرفت از خطای حسی یا احساسات عرفانی است، در حالی که صوفیان با تکیه بر «ذوق» و «تجربه باطنی» در پی آن‌اند که معرفت را به ساحت شهود وجودی ارتقا دهند. در نتیجه، می‌توان گفت اختلاف اصلی نه در هدف (کشف حقیقت الهی)، بلکه در مسیر دستیابی به آن است (ملکیان، ۱۳۹۵). نتایج همچنین نشان داد که تلاش‌های نوگرا در معرفت‌شناسی اسلامی - مانند دیدگاه سروش (۱۳۸۱) درباره «سیالیت تجربه دینی» - در حقیقت ادامه سنت عرفانی با زبانی معرفت‌شناسانه است. این رویکرد نشان می‌دهد که معرفت دینی می‌تواند پویا، متغیر و مرتبط با تجربه شخصی باشد، بی‌آنکه از معیار عقلانی تهی شود.

جمع‌بندی نهایی یافته‌ها بیانگر آن است که معرفت در جهان اسلام، مفهومی دویعدی است:

الف) بعد درونی و شهودی که محور آن «کشف، حضور، و شهود الهی» است،

ب) بعد بیرونی و عقلانی که بر «استدلال، اجتهاد و تطابق با وحی» استوار است.

پژوهش حاضر، با تکیه بر این یافته‌ها، نتیجه می‌گیرد که نه عقل‌گرایی اصولی و نه شهودگرایی صوفیانه، هیچ‌یک به‌تنهایی تصویر کاملی از معرفت اسلامی ارائه نمی‌دهند. بلکه تلفیق این دو - در اندیشه‌هایی چون ملاصدرا و شارحان معاصر حکمت متعالیه - الگویی جامع از معرفت را ترسیم می‌کند که در آن، عقل وسیله تصدیق شهود و شهود ضامن عمق عقلانی



معرفت حضوری و بی‌واسطه است («علم بالوجود»)
معرفت حصولی و مفهومی است («علم بالصورت»)
تفاوت جوهری در نوع ادراک؛ وحدت عالم و معلوم در عرفان و جدایی آن
در عقل.

(ابن عربی، ۱۳۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲)

۴

غایت معرفت

وصول به حق و فنا فی الله؛ هدف، اتحاد با حقیقت الهی است.
فهم احکام شرعی و کشف قواعد عقلی؛ هدف، استنباط و یقین منطقی
است.
اختلاف در غایت، ولی اشتراک در هدف نهایی یعنی تقرب به حق تعالی.
(غزالی، ۱۳۷۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶)

۵

نقش عقل

عقل در سطح سلوک «چراغ راه» است، نه غایت معرفت؛ در شهود نهایی
کنار می‌رود.
عقل «حجت درونی» و سرچشمه قطع و یقین است؛ غایت معرفت عقلانی
است.

عقل در عرفان ابزار و در اصول فقه مقصود است؛ خصلت مکمل دارد.

(طباطبایی، ۱۳۸۲؛ ملکیان، ۱۳۹۵)

۶

نقش قلب و شهود

قلب محل تجلی اسماء الهی و ابزار حقیقی ادراک است.
شهود بدون ارزیابی عقلی نامعتبر است و امکان خطا دارد.
قلب و عقل در تعامل می‌توانند معرفت جامع ایجاد کنند.

نتیجه، معرفت نه در تجربه درونی، بلکه در استدلال و تحلیل قیاسی ریشه
دارد و نوعی علم حصولی است.

جدول ۲. تبیین یافته‌های پژوهش در مقایسه دیدگاه صوفیان و اصولیان
در باب معرفت

ردیف

محور تحلیلی

دیدگاه صوفیان

دیدگاه اصولیان

نتیجه تحلیلی / یافته کلیدی

ارجاعات درون‌متنی (APA ۷)

۱

مبنای معرفت

بر پایه کشف، شهود، و نور الهی؛ معرفت امری درونی و وجودی است.
بر پایه عقل، قیاس، و برهان منطقی؛ معرفت حصولی و قابل سنجش است.
تفاوت در مبنای معرفت: صوفیان معرفت را تجربه قلبی، اصولیان معرفت
را ساختار عقلانی می‌دانند.

(غزالی، ۱۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۲)

۲

ابزار معرفت

ابزار اصلی «قلب» و «تصفیه نفس» است؛ عقل نقش مقدمه را دارد.
ابزار اصلی «عقل» و «وحی» است؛ قلب بدون هدایت عقل، ناکافی است.
هر دو عقل را معتبر می‌دانند ولی در جایگاه و تقدم آن اختلاف دارند.

(کاشانی، ۱۳۷۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶)

۳

ماهیت معرفت



(ابن عربی، ۱۳۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲)

۷

تطبیق تاریخی دیدگاه‌ها

از حارث محاسبی تا ابن عربی، تأکید بر سلوک درون‌نگر و معرفت حضوری. از شیخ مفید تا علامه طباطبائی، تأکید بر معرفت استدلالی و اجتهادی. هر دو جریان در عصر صدرایی به تلفیق عقل و شهود گرایش یافته‌اند. (صدرالدین شیرازی، به نقل از مطهری، ۱۳۸۸)

۸

نظریه تلفیق (ملاصدرا)

عقل و شهود دو مرتبه از ادراک‌اند؛ معرفت، وجودی است نه مفهومی. اصولیان متأثر از حکمت متعالیه، عقل را مکمل شهود می‌دانند. حکمت متعالیه حلقه پیوند نگاه شهودی و عقلانی تلقی می‌شود. (صدرالدین شیرازی، به نقل از مطهری، ۱۳۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲)

۹

برداشت معاصر از معرفت

تجربه دینی و سیالیت معرفت؛ باور به پویایی شهود فردی. عقل‌گرایی معنوی؛ کوشش برای عقلانی‌سازی ایمان دینی. هر دو در اندیشه معاصران تلفیق می‌شوند (سروش و ملکیان). (سروش، ۱۳۸۱؛ ملکیان، ۱۳۹۵)

۱۰

نتیجه‌نهایی

معرفت شهودی، مسیری قلبی برای وصول به حق است. معرفت عقلانی، مسیر منطقی برای اثبات حق است. نتیجه کلی: معرفت اسلامی دوساحتی است؛ «عقل و قلب» در تعامل تکمیل‌کننده‌اند.

(غزالی، ۱۳۷۴؛ طباطبائی، ۱۳۸۲؛ مطهری، ۱۳۸۸)

۲. مقایسه و تفسیر یافته‌ها

مقایسه دو رویکرد نشان می‌دهد که اختلاف صوفیان و اصولیان در باب معرفت، در واقع ناشی از تفاوت در مبنای معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آنان است. صوفیان انسان را موجودی ذو مراتب می‌دانند که با ارتقای روح از ساحت حس و عقل به ساحت قلب، به ادراک شهودی از حقیقت دست می‌یابد (کاشانی، ۱۳۷۸). از نظر آنان، عقل ابزار سنجش سطحی جهان است و حقیقت را تنها می‌توان در «قلب» تجربه کرد، زیرا قلب مهبط انوار الهی است و معرفت در آن به نحو حضوری تحقق می‌یابد (ملکیان، ۱۳۹۵).

در مقابل، اصولیان معتقدند که قلب و نفس بدون هدایت عقل، به خطا می‌رود و آنچه صوفیان شهود می‌نامند، در واقع نوعی احساس عرفانی است که فاقد معیار صدق و کذب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶). به همین دلیل، آنان بر این باورند که ایمان باید بر اساس علم یقینی عقلانی استوار گردد؛ زیرا در غیر این صورت، معرفت به تجربه شخصی فروکاسته می‌شود و از حجیت عام شرعی می‌افتد (طباطبائی، ۱۳۸۲).

یافته‌ها همچنین آشکار ساخت که در سده‌های بعدی، فیلسوفانی چون ملاصدرا در حکمت متعالیه، کوشیدند تا جدال دیرینه عقل و شهود را به وحدت برسانند. صدرالمتألهین بر این باور است که معرفت، نحوی وجود است و ادراک نه صرفاً مفهومی ذهنی، بلکه نوعی «اتحاد میان عالم و معلوم» است (صدرالدین شیرازی، به نقل از مطهری، ۱۳۸۸). در این نظریه، عقل و شهود دو مرتبه از یک فرآینداند: عقل مرحله آغازین و تحلیلی معرفت است، و شهود مرحله حضوری و نهایی آن. از زاویه تحلیل تطبیقی، می‌توان گفت معرفت در منظومه عرفانی بر



اختلاف در مبنای انسان‌شناسی دلیل تفاوت دو دیدگاه است؛ صوفیان معرفت را سیر وجودی، اصولیان آن را فرایند شناختی می‌دانند.

(ابن عربی، ۱۳۸۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۲)

۲

رابطه عقل و قلب

عقل مقدمه و قلب مظهر شناخت نهایی است.

عقل جوهر معرفت و معیار صحت آن است.

در عرفان، عقل خادم قلب است؛ در اصول فقه، قلب تابع عقل است. تلفیق

این دو در حکمت صدرایی روی می‌دهد.

(غزالی، ۱۳۷۴؛ مطهری، ۱۳۸۸)

۳

اعتبار معرفت شهودی

معرفت با تجربه حضوری و مکاشفه مستقیم معتبر می‌شود.

شهود فردی فاقد معیار عام اعتبار معرفتی است مگر با تأیید عقل.

عرفان اصالت را به حضور می‌دهد و عقلانیت به برهان؛ در نظام صدرایی،

شهود عقلانی می‌شود و عقل شهودی.

(جوادی آملی، ۱۳۹۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶)

۴

معرفت و ایمان

ایمان حاصل شهود حقیقت است؛ معرفت قلبی سبب یقین وجودی

می‌شود.

ایمان مبتنی بر یقین عقلی و استدلال شرعی است.

دو نوع یقین: وجودی (صوفیانه) و منطقی (اصولی)؛ هر دو برای ایمان

کامل لازم‌اند.

(کاشانی، ۱۳۷۸؛ ملکیان، ۱۳۹۵)

«درون‌نگری» و «کشف باطنی» استوار است؛ در حالی که در منظومه

اصولی، بر «استدلال استنتاجی» و «قاعده‌مندی معرفت» تأکید می‌شود.

بالین حال، هر دو رویکرد، معرفت را غایتی متعالی و پیوندی میان انسان و

حقیقت الهی می‌دانند. تفاوت در وسیله است نه در هدف: صوفی از راه

عشق و فنا به حقیقت می‌رسد و اصولی از راه عقل و اجتهاد.

همچنین، یافته‌ها نشان دادند که گرچه نگاه صوفیان در ظاهر ضد است،

اما درونی‌ترین لایه‌ی آن نوعی عقلانیت تجربی [۱] نهفته است؛ زیرا سالک

برای نیل به شهود، نیازمند برنامه‌ای منظم از سلوک، ریاضت و مراقبه

است. از سوی دیگر، عقل اصولیان نیز در ذات خود ابزاری برای فهم وحی

و تنظیم تجربه دینی است و بر استدلال صرف متکی نیست (جوادی آملی،

۱۳۹۲).

در نتیجه، می‌توان گفت هر دو مسیر از سطوحی از عقل و شهود

بهره‌مندند؛ تفاوت در آن است که صوفیان عقل را مقدمه شهود می‌دانند،

اما اصولیان شهود را تأیید عقل.

ردیف

محور تحلیلی

برداشت صوفیان از معرفت

برداشت اصولیان از معرفت

تحلیل و تفسیر فلسفی-کلامی

ارجاعات (APA ۷)

۱

انسان‌شناسی معرفتی

انسان موجودی ذو مراتب است؛ از حس تا عقل و از عقل تا قلب حرکت

می‌کند.

انسان موجودی عقلانی است که با ابزار برهان و وحی حقیقت را می‌یابد.



تفاوت فردگرایی معرفت عرفانی با جمع‌گرایی معرفت اصولی؛ هر دو در

هدف نهایی یعنی قرب الهی اشتراک دارند.

(جوادی آملی، ۱۳۹۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶)

۹

تفسیر معاصر

تجربه دینی عقلانی و سیال در اندیشه سروش و ملکیان.

بازسازی عقل دینی و دفاع از عقلانیت وحی در فلسفه معاصر اسلامی.

در دوران جدید، هر دو رویکرد در قالب «معرفت دینی عقلانی» به هم

نزدیک شده‌اند.

(سروش، ۱۳۸۱؛ ملکیان، ۱۳۹۵)

۱۰

جمع‌بندی نظری

معرفت از راه عشق، شهود و حضور حاصل می‌شود.

معرفت از راه عقل، تحلیل و استدلال حاصل می‌شود.

هر دو دیدگاه در تلفیق عقل و شهود به معرفت جامع اسلامی می‌رسند؛

این مدل توسط ملاصدرا تثبیت شده است.

(غزالی، ۱۳۷۴؛ مطهری، ۱۳۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲)

۳. یافته‌های تحلیلی و نتیجه‌گیری میان‌رشته‌ای

بر پایه تحلیل داده‌های فلسفی و عرفانی، می‌توان چهار محور کلیدی در

فهم تفاوت معرفت از دیدگاه صوفیان و اصولیان استخراج کرد:

۱. مبنای معرفت: در دیدگاه صوفیانه، مبنا «نور» و «تجربه حضوری»

است؛ در حالی که در دیدگاه اصولی، مبنا «عقل فعال» و «برهان منطقی»

است (غزالی، ۱۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۲).

۲. ابزار معرفت: صوفیان ابزار اصلی را «قلب» و مجاهده نفس می‌دانند،

۵

منابع معرفت

کشف باطنی، الهام، و اشراق.

عقل، نص قرآنی، و سنت نبوی.

هر دو، وحی را منبع نهایی می‌دانند اما روش‌های وصول متفاوت است؛

عرفا از طریق حال، اصولیان از طریق استدلال.

(غزالی، ۱۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۲)

۶

نقد دیدگاه مقابل

عقل را محدود و ناکافی برای درک حقیقت می‌دانند.

شهود را فاقد معیار بین‌الادّهانی می‌دانند.

چالش اصلی در نسبی‌گرایی معرفت صوفیانه و جمود معرفت اصولی نهفته

است؛ راه‌حل تلفیقی صدرایی این دو را رفع می‌کند.

(مصباح یزدی، ۱۳۸۶؛ مطهری، ۱۳۸۸)

۷

وجه هستی‌شناختی معرفت

معرفت نور است و نحوی از وجود انسان در حق.

معرفت مطابقت ذهن با واقعیت خارجی است.

دو تبیین از هستی معرفت: وجودی (صوفیانه) و بازنمایی (اصولی). دیدگاه

صدرالمتألهین مفهوم وحدت وجودی علم را تثبیت می‌کند.

(صدرالدین شیرازی، به نقل از مطهری، ۱۳۸۸)

۸

کارکرد معرفت در دین

وسیله تزکیه و فنا؛ رشد معنوی فرد.

پایه اجتهاد و فهم احکام؛ سامان دینی جامعه.



همان خط فکری صدرایی است که به جای حذف یکی از دو ساحت عقل و قلب، به توازن آن دو می‌اندیشد.

در مجموع، پژوهش حاضر بر اساس تحلیل منابع کلاسیک و معاصر، تأیید می‌کند که معرفت اسلامی در ذات خود ترکیبی از علم، عشق و عمل است. عقل بدون عشق، خشک و بی‌ثمر می‌شود، و عشق بدون عقل، به انحراف می‌گراید. هم‌افزایی این دو ساحت، زمینه‌ساز الگویی است که می‌توان آن را «معرفت جامع» نامید — معرفتی که در آن، انسان با عقل حقیقت را می‌سنجد و با دل آن را می‌چشد. چنین معرفتی همان است که غزالی از آن به «نور یقینی» و ملاصدرا به «اتحاد وجودی» تعبیر کرده است (غزالی، ۱۳۷۴؛ مطهری، ۱۳۸۸).

جدول ۴. یافته‌های تحلیلی و نتیجه‌گیری میان‌رشته‌ای درباره معرفت در

سنت اسلامی

ردیف

محور کلیدی

سنت صوفیانه (شهودی-قلبی)

سنت اصولی-کلامی (عقلی-استدلالی)

تفسیر میان‌رشته‌ای و نتیجه تحلیلی

ارجاعات درون‌متنی (APA ۷)

۱

مبنای معرفت

«نور ایمان» و شهود وجودی؛ معرفت نوعی اشراق درونی است.

«عقل فعال» و برهان؛ معرفت محصول استنتاج و مطابقت با واقع است.

دو مبنا مکمل‌اند؛ در حکمت صدرایی، نور شهود در سطح عقل متعین می‌شود.

(غزالی، ۱۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۲)

و اصولیان «عقل» و «وحی» را.

۳. غایت معرفت: در نگاه عرفانی، غایت معرفت وصول به حق و فنا فی‌الله است؛ در نگاه اصولی، غایت معرفت فهم احکام الهی و استنباط حقیقت از نصوص شرعی (مصباح یزدی، ۱۳۸۶).

۴. کارکرد معرفت: صوفیان معرفت را جهت سلوک فردی و تزکیه باطن لازم می‌شمارند، در حالی که اصولیان آن را مبنایی برای استدلال فقهی و تصمیمات دینی می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۹۲).

تحلیل انتقادی یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد صرفاً عقل‌گرای اصولیان هرچند ضامن انسجام منطقی است، اما از بعد تجربی و وجودی معرفت غفلت دارد. در مقابل، شهودگرایی صوفیان هرچند عمق و معنویت را تقویت می‌کند، اما در معرض خطر نسبی‌گرایی و شخصی شدن حقیقت است (ملکیان، ۱۳۹۵). مدل ترکیبی حکمت متعالیه با اتکای همزمان بر عقل و شهود، توانسته است از این دو افراط بگریزد و معرفت نهایی را به‌عنوان حضوری عقلانی و شهودی بازتعریف کند (مطهری، ۱۳۸۸).

به بیان دیگر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که معرفت در سنت اسلامی، یک سیستم دوساحتی است؛ یعنی از سویی «عقل» به‌منزله ابزار تفکر و تمیز، و از سوی دیگر «قلب» به‌منزله ابزار حضور و عشق، هر دو برای نیل به حقیقت ضروری‌اند. حذف هر یک، معرفت را ناقص می‌کند. این دیدگاه تداوم منطق قرآنی است که در آن، ایمان هم‌فهم است و هم شهود («لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا»).

از منظر فلسفی، امتزاج عقل و شهود نه‌تنها در متافیزیک صدرایی بلکه در معرفت‌شناسی جدید اسلامی نیز قابل پیگیری است. نویسندگانی چون عبدالکریم سروش (۱۳۸۱) و مصطفی ملکیان (۱۳۹۵) کوشیده‌اند تا پیوند میان عقلانیت مدرن و معنویت عرفانی را در قالب «تجربه دینی عقلانی» بازسازی کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این جریان معاصر در واقع تداوم



سازوکار برای تولید معرفت حقیقی لازم‌اند.

(ملکیان، ۱۳۹۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲)

۶

بعد روان‌شناختی معرفت

تصفیه درون و مراقبه، سبب تحول وجودی و تجربه حضوری است.

تعقل و نظم شناختی، سبب شکل‌گیری ثبات در باورهاست.

از دید روان‌شناسی دینی، معرفت صوفیانه بعد تجربه‌ای و اصولی بعد

شناختی را آشکار می‌کند.

(سروش، ۱۳۸۱؛ ملکیان، ۱۳۹۵)

۷

پیوند معرفت و اخلاق

معرفت قلبی، منشأ محبت، زهد و اخلاق درونی است.

معرفت عقلانی، منشأ قانون‌گرایی و رفتار مسئولانه است.

از منظر اخلاق اسلامی، وحدت عقل و عشق اساس تربیت معنوی انسان

است.

(غزالی، ۱۳۷۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶)

۸

نقش وحی در تأیید معرفت

وحی، نور هدایت شهود است؛ قلب سالک محل تجلی آن.

وحی، معیار عقل و قانون معرفت است.

وحی محور اتصال عقل و شهود؛ پس هر دو ساحت از منبع واحد الهی

مشروعیت می‌یابند.

(جوادی آملی، ۱۳۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۲)

۹

دیدگاه تلفیقی ملاصدرا

۲

ابزار معرفت

قلب و تزکیه نفس؛ سلوک باطنی، مجاهده و عشق.

عقل و تفکر منطقی؛ جدل، قیاس و تحلیل نصوص.

پیوند عقل و قلب ضرورت معرفت جامع را تبیین می‌کند؛ تلفیق میان

روانشناسی وجودی و فلسفه معرفت.

(ابن عربی، ۱۳۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲)

۳

غایت معرفت

فنا فی الله؛ وصول به حقیقت و اتحاد وجودی با حق.

وصول به یقین و کشف احکام الهی؛ معرفت به مثابه حجت شرعی.

غایت واحد است (تقرب به حق) ولی مسیرها متفاوت‌اند؛ دیدگاه دو

ساحتی معرفت را شکل می‌دهد.

(مصباح یزدی، ۱۳۸۶؛ مطهری، ۱۳۸۸)

۴

ساختار معرفت

معرفت حضوری و وحدتی؛ «عالم و معلوم» در هم آمیخته‌اند.

معرفت حصولی و تفکیکی؛ ذهن بازتاب واقع است نه اتحاد با آن.

تلفیق در حکمت متعالیه: معرفت، نحوه‌ای از وجود و اتحاد ادراکی است.

(صدرالدین شیرازی، به نقل از مطهری، ۱۳۸۸)

۵

نقش عقل و شهود در تحول معرفت

شهود، آغاز تحول معنوی؛ عقل در مراتب پایین‌تر ادراک جای دارد.

عقل، پایدارترین ابزار فهم؛ احساس عرفانی باید با برهان سنجیده شود.

نگاه میان‌رشته‌ای (فلسفه ذهن و الهیات تطبیقی) نشان می‌دهد هر دو



از یک حقیقت‌اند: عقل به مثابه چراغ راه، و شهود به مثابه مشاهده مقصد. از منظر فلسفه اسلامی و الهیات تطبیقی، نقطه تلفیق این دو در آثار ملاصدرا تبیین می‌شود؛ وی علم را نحوه‌ای از وجود می‌داند و در نظریه «اتحاد عاقل و معقول» عقل و شهود را در مرتبه وجودی واحد جمع می‌کند. بدین ترتیب، معرفت حقیقی در سنت اسلامی دارای سه منبع هم‌پیوند است: عقل، قلب و وحی؛ که هر یک بدون دیگری ناتمام باقی می‌ماند.

از دیدگاه میان‌رشته‌ای، این تلفیق در حوزه‌های روان‌شناسی دینی، اخلاق و تربیت نیز کاربرد دارد؛ زیرا معرفت قلبی در تزکیه درون و تربیت معنوی انسان مؤثر است، و معرفت عقلی، پایه انسجام منطقی باورها و رفتارهای اخلاقی را فراهم می‌سازد. در نتیجه، منظومه معرفت اسلامی، نظامی جامع و پویا معرفی می‌شود که بر خلاف دوگانه‌سازی غربی میان عقل و ایمان، بر وحدت شهود و استدلال استوار است.

بنابراین، پژوهش حاضر نشان داد که معرفت از دیدگاه صوفیان و اصولیان نه تضاد بلکه تکامل دو رویکرد است؛ معرفت در عرفان اسلامی تجربه حضور، و در کلام و اصول فقه، فهم و استدلال است، و در حکمت متعالیه‌ی صدرایی، این دو به وحدت می‌رسند و الگوی «معرفت جامع الهی» را پدید می‌آورند. این نتیجه نه تنها از منظر فلسفه اسلامی بلکه در سطح میان‌رشته‌ای روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، و اخلاق نیز ظرفیت تبیین و کاربرد دارد.

شهود و عقل دو مرتبه از معرفت‌اند؛ وحدت وجودی علم و عالم. عقل ابزار سنجش و تبیین شهود است؛ عقل و فطرت پیوسته‌اند. در حکمت متعالیه، معرفت ساختاری وجودی و چندسطحی است؛ تلفیق عرفان، فلسفه، و کلام.

(صدرالدین شیرازی، به نقل از مطهری، ۱۳۸۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲)

۱۰

نتیجه کلان میان‌رشته‌ای

معرفت شهودی عمق تجربه دینی را آشکار می‌سازد. معرفت عقلی ساختار فهم منطقی دین را تضمین می‌کند. معرفت اسلامی نظامی دوساحتی است که ترکیب عقل فلسفی، شهود عرفانی، و وحی الهی را در مدل «معرفت جامع» تلفیق می‌کند.

(غزالی، ۱۳۷۴؛ مطهری، ۱۳۸۸؛ ملکیان، ۱۳۹۵)

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با بررسی تطبیقی دیدگاه صوفیان و اصولیان درباره معرفت نشان داد که در سنت اسلامی، معرفت نه پدیده‌ای صرفاً عقلانی است و نه تماماً شهودی، بلکه دارای ساختاری دوساحتی است که ساحت عقل استدلالی و شهود قلبی را در وحدتی وجودی دربرمی‌گیرد. صوفیان از غزالی تا ابن عربی، معرفت را به مثابه «حضور حقیقت در قلب» و تحول وجودی سالک می‌دانند، درحالی‌که اصولیان از طباطبایی تا مصباح یزدی، آن را به عنوان «ادراک مطابقت ذهن با واقعیت» و محصول استدلال و وحی الهی تلقی می‌کنند. این دو رویکرد ظاهراً متقابل، در واقع دو قرائت

experiential rationality[۱]



منابع

الجلابی، الشیخ عبد الکریم. (۱۴۱۶ هـ). مناهج المعرفة عند الصوفیة. القاهرة:

المعهد العالمی للفکر الإسلامی.

الطباطبائی، السید محمد حسین. (۱۹۷۰). نهاية الحکمة. قم: دار العلوم الإسلامیة.

الطباطبائی، السید محمد حسین. (۱۳۵۷ هـ). بداية الحکمة. قم: مؤسسه النشر

الإسلامی.

ملا صدرا (محمد بن إبراهیم الشیرازی). (۱۳۸۶ هـ ق). الأسفار الأربعة. قم:

مؤسسه النشر الإسلامی.

ملا صدرا (محمد بن إبراهیم الشیرازی). (۱۴۱۹ هـ). الحکمة المتعالیة فی الأسفار

العقلیة الأربعة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

الجوادی آملی، عبد الله. (۱۴۲۵ هـ). المعرفة الدينيّة و آفاقها. قم: مؤسسه الإسراء.

المصباح اليزدی، محمد تقی. (۱۴۲۴ هـ). الفلسفة الإسلامیة و مناهجها. قم:

مؤسسه الإمام الخمينی بحوث العلمیة.

المطهری، مرتضی. (۱۴۱۰ هـ). علی عتبة الفکر الإسلامی. بیروت: دار النهضة

العربیة.

الشیرازی، محمد رضا. (۲۰۰۲). العقل و الوحي فی المعارف الإسلامیة. قم: دار

الأندلس للطباعة.

منابع لاتین

Chittick, W. C. (۱۹۸۹). The Sufi Path of Knowledge: Ibn

al-‘Arabi’s Metaphysics of Imagination. Albany: State

University of New York Press

Nasr, S. H. (۱۹۹۷). Knowledge and the Sacred. New York

Crossroad

Rahman, F. (۱۹۸۲). Islam and Modernity: Transformation of

an Intellectual Tradition. Chicago: University of Chicago

Press

Alston, W. P. (۱۹۹۱). Perceiving God: The Epistemology of

Religious Experience. Ithaca: Cornell University Press

ابن عربی، محیی الدین. (۱۳۸۰). الفتوحات المکیة (ترجمه محمد خواجوی).

تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات مولی.

غزالی، ابو حامد. (۱۳۷۴). المنقذ من الضلال (ترجمه احمد آرام). تهران: انتشارات

علمی و فرهنگی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲). رحيق مختوم؛ در معرفت شناسی دینی. قم:

مؤسسه آموزشی و پژوهشی اسراء.

کاشانی، عبدالرازق. (۱۳۷۸). اصطلاحات الصوفیة. تهران: انتشارات طه‌پوری.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۵). عقلانیت و معنویت. تهران: طرح نو.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۶). تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام. قم: مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. تهران:

انتشارات صدرا.

صدرالدین شیرازی (ملا صدرا)، به نقل از مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). همان منبع.

سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۱). بسط تجربه نبوی. تهران: انتشارات صراط.

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۲). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: دفتر

انتشارات اسلامی.

منابع عربی

الغزالی، أبو حامد محمد. (۱۹۹۳). إحياء علوم الدين. القاهرة: دار الشعب.

الغزالی، أبو حامد محمد. (۱۹۹۲). المنقذ من الضلال. بیروت: دار الكتاب العربی.

ابن عربی، محیی الدین محمد. (۱۴۰۰ هـ). الفتوحات المکیة. بیروت: دار صادر.

ابن عربی، محیی الدین محمد. (۱۳۹۰ هـ). فصوص الحکم و التعالیک علیه.

بیروت: دار الکتب العلمیة.

القیصری، داوود بن محمود. (۱۳۷۵ هـ). شرح فصوص الحکم لابن عربی. بیروت:

دار إحياء التراث العربی.



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی جهان و دانشگاه
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
www.ESJIndex.org

Eurasian
Scientific
Journal
Index



Academic
Resource
Index
ResearchBib



Academia.edu
share research



Ziai, H. (۱۹۹۶). Knowledge and Illumination: Suhrawardi's
Philosophy of Light. Tehran: ICIT Press